



۲۰۱۸/۱۱/۰۲

مرجان کمال

## یادداشت های پراکنده از زنده یاد مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال

قسمت سی ام

باز آ و ببین حال دل ویرانم      کآتش ز فراق تو شده در جانم  
نی خواب به شب، نه روز دارم آرام      بی روی تو در آتش غم بریانم



سال ۲۰۱۶

ب.....ر

ب....ر، در خیالات خود، خود را رها کرد.

افکارش به دُوری یک تعداد از نباتات که آن ها را بسیار خوش داشت، در این پاریس غم انگیز به خاطرش مجسم نمود، در شهری که فکر می شود که بشریت روح و روان خود را به شیطان بدون مفادی متقابل فروخته است.

خیالاتش با نهال های زیتون، سرو، کاج، انجیر، کشتزار های گل نازبو و دیگر گل ها مستور گردیده بود و تنفس می کرد.

در آن شب سینمایی (Cinémathèque) یکی از بهترین فلم ها را به نمایش گذاشته بود، فوق العاده بود:

پلان سیکانس ها، نمایش آهسته، حرکات کُند، غمق نقش ها، که با تماس با دکمه های خورد کمره که بیانگر و انعکاس دهنده ناهمواری ها و برجستگی ها در ظاهر صحنه، ضبط صوت، و بررسی دوره بی وقت.

قصه فلم نمایان گر یک تراژیدی و انعکاس دهنده غم و اندوه بود. که در فلم به صورت بسیار دقیق، هوشمندانه، ظریف و حساس، یک آرزو و امیدی بنیادی و وجودی یا هستی (Existentielle) به یک زندگی و یک روشنی را نشان می داد.

در یکی از صحنه ها، یک کتابدار (Bibliothécaire) به یکی از اعضای نو وارد یا یک عضو جدید کتابخانه بود دستور می دهد که یک کراچی کتاب ها را در بخش های مربوطه اش مرتب کند.

عضو جدید، اولین هدف حمله یی حمله گر یا متجاوز قرار گرفت.

این قصه حقیقی می تواند یک روز به داستان تخیلی (Fiction) تبدیل گردد، آن روزی که همه کس ضمیر آگاهی دسته جمعی پیدا نمایند و اجازه این را بدهد که بشر بتواند مشکل خود را که همانا «خشونت بنیادی» ست، با یک صداقت حل نمایند.

این اندیشه و افکار برای ب..... ر به طرف یک واقعه دلخراش و بارز در این ۲۷ اپریل، روزی لعنتی و نفرین شده که سر نوشت یک ملت را در افغانستان، در منطقه و ممالک اطرافش در سال ۱۹۷۸ میلادی منقلب کننده، ناگوار، اندوه بار، دردناک، و بی رحمانه دگرگون ساخت. و در همان لحظات امضای داخل شدن به یک جنگ ناتمام شدنی و یک دوره تاریخ که مشخص شده توسط پدیده های تخریب کارانه که از خود، انهدام بزرگ و غیر قابل برگشت، بر جا گذاشت.

ب.....ر، در گنج برنده خورد سینماتیک که رو به طرف یک باغ مقبول دارد به نوشیدن کاکاکولا خود شروع کرد، این باغ با تعمیر کتابخانه ملی توسط یک پل مفشن ارتباط دارد، همین گوشه انتخابی ب.... ر است که در آن خود را آرام احساس می کند، که نه بیروبار، و نه خالیگاه زندگی و نه غلغله دل بد کننده زندگی پاریس برایش مزاحمت خلق می کنند. و این مکان را از پنج سال به این طرف به حیث پناگاه خود انتخاب کرده و به آن جا این سال ها که برایش غیر قابل تحمل شده اند، پناه می برد، و در این جا وقتاً فوقتاً به یادخاطرات خوش آیندش نیز می افتد، البته خاطرات تلخ و غم انگیز که همه خاطراتی درونی و خصوصی اش می باشد، در خاطرش خطور می کند.

سینماتیک های فرانسوی همین قدرت را دارند که در عین زمانیکه سرگرم کننده اند بسیار مفید و سودمند نیز می باشند. و به صورت فوری چیزی که سبب قهر و غضب می گردد به خود جذب نموده و به شخص اجازه می دهد تا خود را دوباره ساخته و در این مکان سبز و خرم یک اندازه تنفس نماید.

ادامه دارد



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، در صفحه مقالات می توانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمائی شوند.